

پرستاران درمانگاه شبانه‌روزی حضرت زینب (س) گلشهر از تحمل سختی‌های کارشان می‌گویند

پرستاری عشق می‌خواهد

سید محمد عطایی یکی‌شان ساکن محله آوینی است و دوتای دیگر از این سو و آن سوی شهر به گلشهر می‌آیند و به خاطر برخورد خوب مردم، نمک‌گیر اینجا شده‌اند. شغلشان آسان نیست، اما آن طور که می‌گویند فقط عشق به کار، آن‌ها را برای سال‌ها به ادامه راه ترغیب کرده است. روپوش سفید، نگاهی مهربان و دستانی امیدبخش تصاویری هستند که از آن‌ها در ذهن بیماران گلشهری نقش بسته است. هنوز چند سالی بیشتر از بحران شیوع کرونا نگذشته و دلسوزی و سخت‌کوشی‌شان پیش چشم مردم است. برایشان فرقی هم ندارد بیمار فقیر یا غنی باشد. نگاهی انسانی به آدم‌هایی دارند که روی تخت افتاده‌اند. روز جهانی پرستار بهانه‌ای شد که درمیان سرشلوغی‌هایشان برای دقایقی با سفیدپوشان سخت‌کوش درمانگاه شبانه‌روزی حضرت زینب (س) در محله امیرالمؤمنین (ع) گفت‌وگو کنیم.

داستان جلد

خدمت به
گلشهری‌های
مهربان

پرستار بخش تخصصی و مدیر داخلی درمانگاه است. کنار دستگاه تست ورزش ایستاده است و به نوبت بیماران را ارزیابی می‌کند. فائزه تپه جیکی، ۳۲ سال سن دارد و حدود ۱۰ سالی می‌شود که در این درمانگاه مشغول کار است. خانه پدری او در محله شهید آوینی گلشهر قرار دارد و مردم اینجا را خوب می‌شناسد؛ مردمی که از نظر او افتاده و مهربان هستند.

از چه زمانی به پرستاری علاقه مند شدید؟

دقیق نمی‌دانم، شاید از خردسالی. یاد می‌آید در بازی‌های کودکانه مان همیشه نقش پرستار را داشتم. آن زمان‌ها در روستایمان همسایه‌ای داشتیم که پرستار بود. آن خانم در مرکز بهداشت کار می‌کرد و برای تزریقات به خانه ما و همسایه‌های دیگر هم می‌آمد. با همان سن کم متوجه می‌شدم که بین مردم عزیز و محترم است.

از نظر شما کار پرستاری سخت است؟

سخت که هست؛ ولی هرگز پشیمان نشده‌ام که پرستاری خواندم و اگر دوباره به سال‌های قبل برگردم باز همین رشته‌امی خوانم.

چرا؟ از نظر شما پزشکی بهتر نیست؟

برای من پرستاری بهتر است؛ چون احساس می‌کنم پرستارها رابطه بهتر و عمیق‌تری با بیمار دارند.

بهترین خاطره خدمت شما در گلشهر چیست؟

خاطرات خوب کم نیستند. اما بهترینشان احیای بیماری بود که بیست دقیقه علائم حیاتی نداشت. آن شب با همکاری پزشک و بقیه همکاران توانستیم بیمار را احیا کنیم. وقتی خط صاف در دستگاه منحنی شد و قلبش تپید، انگار دنیا را به مادادند. حالا هر از چندگاهی به اینجا می‌آید و از اینکه دوباره او را می‌بینیم، خوشحال هستیم.

سخت‌ترین دوره کاری شما چه زمانی است؟

شیفت‌های طاقت‌فرسا و اتفاقات ناگوار سخت است، اما بدترینشان قطعه‌دوران شیوع کرونا بود. آن دوران همین جاک خدمت می‌کردم و درمانگاه فوق‌العاده شلوغ بود. ماسک، شیلد، دو دستکش و لباس مخصوص داشتیم و ساعت‌ها سر پا بودیم. هیچ اجباری در کار نبود، اما خودمان می‌خواستیم بیاوریم تا به مردم کمک کنیم. یادم هست که هیچ‌کدام از همکاران درخواست نمی‌کرد یک شیفت کمتر بیاوریم.

در مواقعی که بیماران برخورد نامناسبی دارند، چه کاری انجام می‌دهید؟

یاد گرفته‌ام که سکوت کنم. وقتی سکوت می‌کنیم، آن آتش لحظه‌ای آرام آرام خاموش می‌شود و بیمار هم معمولاً بعد از مدتی به آرامش می‌رسد.

اگر همه خوبی‌های شغل پرستاری را کنار هم بگذارید، باز هم می‌ارزد که این کار را ادامه دهید؟

کسی که پرستاری می‌کند، همه چیز را به جان خریده است و اگر پرستار به این حرفه عشق نرزد، نمی‌تواند در محیط کار دوام بیاورد.

